

مغازه کوچک هاشم تقوی در محله رضائی، حال زائر و مجاور را خوب می‌کند

ایستگاه کار راه انداز



راه تجربه



سعیده ساجدی نیا از همان بچگی آچار به دست بود. سرش درد می‌کرد برای خدمت به دوروبری‌ها. خواهرهایش همه به خانه بخت رفته بودند و مادرش مانده بود با چهار پسر در خانه. او سومین پسر خانواده و کمک دست مادر بود؛ «خدا رحمت کند مادر مرا». هر بار کاری داشت به هیچ‌کس نمی‌سپرد. می‌گفت فقط هاشم! به هر بنده خدایی هم که کمک می‌کردم. رضایتش را نشان می‌داد و مدام دعا می‌کرد. هاشم تقوی، کاسب قدیمی محله رضائی حالا با به پنج و پنج سالگی گذاشته و چند سالی است که مغازه سوپرمارکتش که در حوالی حرم مطهر است، پر شده از ایده‌های کار راه انداز حال خوب کن: نصب آب سردکن، قراردادن چند پریز برق برای شارژ گوشی همراه، آوردن دستگاه خودپرداز برای انتقال وجه، جور کردن وجه نقد برای مراجعان سالمند و حالا گذاشتن سماور آب جوش صلواتی جلوی در مغازه‌اش.

تجربه حس همدلی از کودکی

روحیه کمک از همان کودکی در وجود هاشم نقش بسته بود. هنوز مدرسه‌ای نشده بود که با آن جثه ریزه میزه‌اش، کتری آب جوش زن همسایه را گرفت تا برایش ببرد. برف باریده بود. در مسیر شر خورد و آب داغ روی پاهایش ریخت و سوخت. بعدها در مدرسه پای درس معلمان اخلاق، حس همدلی را او پررنگ تر شد. در همان مسیر رفت و آمد مدرسه، نگاهش را از روی زمین بر نمی‌داشت تا اگر مانعی بر سر راه هست، بردارد. فرقی هم نمی‌کرد سنگ باشد یا پوست میوه و نان خشک شده.

از آپارتنی تا مغازه سوپرمارکت

از زمانی که یادش می‌آید یا مشغول پنچرگیری لاستیک بوده یا تعویض روغن. هاشم اما از همان ابتدا از این کار خوشش نمی‌آمد و منتظر فرصتی بود برای شروعی دیگر. دهه ۸۰، او و برادرانش ۱۱۵ متر زمین خالی را بین وحدت ۱۶ و ۱۸ خریدند و به هر زور و زحمت بود، ساختنش و دوباره کار آپارتنی را از سر گرفتند. مدتی نگذشته بود که مرحوم پدرش، غلامعلی تقوی، تصمیم گرفت سهم الارث چهار پسر را بدهد: ۲۷ متر (مغازه فعلی) به هاشم رسید که جلوی یک پل رفت و آمد خودرو بود و مشتریان مغازه‌های دوروبری توجه به اینکه اینجا تعویض روغن است، پارک می‌کردند و هر بار به بحث و جدل منجر می‌شد.

این درگیری هادر ظاهر شد و با هاشم را برای تغییر کسب و کارش مصمم کرد و یک خوش شانسی مسیر را برایش هموار کرد؛ برنده ۵۰ میلیون تومان در بانکی شد که تنها دو روز بود در حساب قرض الحسنه‌اش، مبلغی پول واریز کرده بودم.

حالا هاشم سرمایه‌ای برای تغییر در کسب و کارش داشت. مغازه را بازسازی کرد و اجاره داد تا اسفند ۹۸ که کرونا آمد و هاشم به فکر راه انداختن یک سوپرمارکت افتاد؛ سوپرمارکتی که حالا گوشه گوشه آن، خدماتی برای زائر و مجاور حضرت رضا (ع) در نظر گرفته شده است.

نصب خودپرداز به نیت کار راه اندازی

در تمام دوساعتی که مشغول گفت و گو با این کاسب خوش نام هستم، افراد زیادی برای استفاده از دستگاه خودپرداز مراجعه می‌کنند؛ البته این دستگاه وجه نقد نمی‌دهد. زن جوانی به همراه دو فرزند خردسالش به مغازه هاشم آقا آمده است تا وجهی را کارت به کارت کند. مرجان میزبانی می‌گوید: خدا خیرشان بدهد؛ این

دارید! اگر موافقت بفرمایید، وگرنه از همین جا برگردید تهران. قبول کردند و رفتیم خانه خودمان. به همسرم گفتم چند روزی مهمان داریم. هم زمان که زیارت کردند، تعمیرات خودشان هم با هزینه شخصی انجام شد و بعد از چهار پنج روز آن را تحویل گرفتند. هزینه‌های ماشین بعد ها تسویه شد و حتی کمی بیشتر از آنچه هاشم تقوی هزینه کرده بود اما این مهربانی طوری در قلب این زائران تهرانی نفوذ کرد که دوستی‌شان از همان سال با خانواده آقای تقوی پابرجا ماند.

در این مغازه دلت آرام می‌گیرد

فرزانه صبور، یکی از مشتریان مغازه هاشم آقا است. می‌گوید: ابعاد مغازه کوچک است اما کارهای ساده بزرگی در آن انجام می‌شود که حتی با دیدنش هم دل آدم آرام می‌گیرد. بارها دیده‌ام که علاوه بر زائران، رهگذران خسته از کارهای روزانه تا آب جوش صلواتی رامی بینند. توقف می‌کنند و چای یا قهوه‌شان را که می‌خورند، خدا بیامری می‌گویند.

خانم صبور معتقد است: مشهد رضایی‌ها به مهمان نوازی و تکریم زائران شهره‌اند و وجود این آدم‌ها و نگاه خیرخواهانه‌شان، رنگ و بوی دیگری به شهرمان می‌بخشد.

این بار پریز برق صلواتی

حتما برای شما هم پیش آمده که ناگهان متوجه خاموش شدن گوشی تلفنتان شوید. در حالی که یا خودتان تماس ضروری دارید یا منتظر تماس مهمی هستید؛ حال و روز آن لحظه در شرایط اضطرار، وصف ناشدنی است. درک این شرایط موجب شد که هاشم آقا، پنج پریز برق در سمت راست و رودی مغازه‌اش نصب کند که به گواه شاهدان، گاهی متقاضیان شارژ گوشی برای آن، صف می‌کشند. رضا ایمانی‌راد، از قدیمی‌های محله ثامن و مشتری دست کم بیست ساله هاشم تقوی از زمانی که آپارتنی داشتند تا اکنون که در سوپرمارکتش مشغول است، می‌گوید: سفری به جنوب رفته بودم. در برگشت گوشی همراهم خاموش شد. مسیر طولانی بود و نگران پشت خط ماندن خانواده‌ام بودم. برای یافتن یک پریز برق خیلی معطل شدم. وقتی رسیدم مشهد، سری به هاشم آقا زدم و دیدم کار راه اندازی جدیدش، نصب چندین پریز برق برای شارژ گوشی تلفن همراه به وقت ضرورت است، واقعا خوشحال شدم.

دوروبر دستگاه عابریانک نیست. از وقتی ایشان این دستگاه را نصب کرده‌اند، دیگر نیازی نیست باد و بچه کوچک برای یک انتقال وجه ساده، فاصله بیشتری را طی کنیم. این وسط پیرزن خمیده‌ای وارد مغازه می‌شود. هاشم آقا جلوی پای جابلند می‌شود و شروع به احوالپرسی می‌کند. او مشتری پروپاقرص وجه نقد است. کارت بانکی‌اش را به هاشم آقامی دهد تا به همان اندازه که قرار است پول نقد بگیرد، کارت بکشد؛ «بفرمایید مادر جان، این ۵۰۰ هزار تومان تقدیم شما».

گاهی هاشم آقا به اندازه لازم پول نقد در دخل ندارد و برای جور کردن وجه مورد نیاز مشتری حتی به کاسب‌های دیگر هم رومی‌زند تا کار راه اندازی کند.

از هر دستی بدهی، با همان دست می‌گیری

خدمات هاشم تقوی تنها به کارهای عام المنفعه‌اش در محل کسب و کارش محدود نمی‌شود. او همیشه و در همه حال به دنبال راهی برای خدمت و همدلی بوده است؛ از نشانی درست دادن گرفته تا آشنی دادن زوج جوان تهرانی که خسته از راه طولانی به جان هم افتاده بودند!

به این ضرب المثل باور قلبی دارد که «از هر دستی بدهی، با همان دست ده‌ها برابرش را می‌گیری!» می‌گوید: هر بار می‌بینم زائری، گیر نشانی است، خودم سراغش می‌روم و مسیر را با کروکی دقیق برایش توضیح می‌دهم.

همین کار راه اندازی به ظاهر ساده موجب شده است هاشم آقا هرگز لنگ نشانی نشده باشد؛ «می‌گفتند تبریزی‌ها خیلی بد آدرس می‌دهند. آنجا آدرس پارک ایل‌گلی را از بنده خدایی پرسیدم. تا خودش ما را به مقصد نرساند، رهایمان نکرد».

مهربانی‌ای که ماندگار شد

وقتی زندگی‌اش را مرور می‌کند، انگار هیچ لحظه‌ای نیست که نسبت به آدم‌های اطرافش بی تفاوت عبور کرده باشد. تعریف می‌کند که داخل مغازه بوده که دیده زن و شوهری در خودروشان حسابی مشغول بگو مگو هستند. ما جزا از این قرار بود که زائران تهرانی آقا امام رضا (ع) بودند که خانم هنگام رانندگی، تصادف کرده و خودرو خسارت دیده بود. از طرفی شب عید بود و جایی را برای اسکان پیدا نکرده بودند؛ «به آن‌ها گفتم تنها یک گزینه برای ماندن و اسکان